



امروز باسعدی

هزار مؤمن مخلص درافتگی به عقاب	اگر تو برو فکنتی در میان شهر نقاب
بدین صفت که تو دل می‌بری وای حجاب	که را امجال نظر بسر جمال ممولت
کنون که شهر گرفتگی روا مودا خراب	درون سماز تو بیک دم نمی‌شود خالی
چوموسی تافتگی‌ای نیک‌بخت روی متاب	به موی تافتگی پای دلم فروبستی
که حال تشنه‌ی نمی‌دانی ای گل سیراب	تورا حکایت ما مختصر به گوش آید
وگر بریزد کتان چه غم خورد مهتاب	اگر چراغ بیدرد صبا چه غم دارد
که با سکرده‌نغان خوش بود سؤال و	دعات گفتم و دشنام اگر دهی سهلست



یک خبر | یک نگاه

جانش های کمپین «سیرک نه!»

همین ماه سال گذشته بود که سیرک بدون برخوردار هستند که به فکر بازی‌های فکری و تفریحی برای کودکان است. این کمپین با هدف ترویج بازی‌های فکری و تفریحی در میان کودکان و نوجوانان است. سیرک نه! یک بازی فکری است که در آن بازیکنان با استفاده از مهره‌های رنگی و تخته‌های چوبی، با هم رقابت می‌کنند. این بازی برای کودکان ۶ تا ۱۰ ساله مناسب است. در این بازی، بازیکنان با استفاده از مهره‌های رنگی، باید مهره‌های خود را به جای مهره‌های دیگر بگذارند. این بازی برای تقویت مهارت‌های فکری و تفریحی کودکان بسیار مناسب است.



عدم تولید فکر و کاستی‌های اجتماعی ما

کسب غریب می‌تواند مسأله مهمی را به ما بپایموزد و آن، این است که غریب‌ها، دایما در حال بازخوانی گذشته خوششان هستند. این بخشی از تفکری است که در غرب وجود دارد. ما به این دلیل که دست به بازخوانی گذشته نمی‌زنیم، حجم تفکر و اندیشه‌ورزی مان اندک است. ما را بطلمان را با گذشته قطع کرده‌ایم. فکر ما گذشته نیست که دایما از ابتدا شروع شود. علم انسانی موجود، محصول عقل جمعی بشر است. ما نمی‌توانیم از صفر شروع کنیم و به پهنانه‌های مختلف، تمام علوم انسانی موجود را کنار بزنیم. بنابراین، ما نیازمند بازخوانی‌های مکرر هستیم. متأسفانه امروز به تولید فکر، به معنای جدی داده نمی‌شود. به جای یک استاد، با دانشجو یا محققان ما که به یاد نرات از خدمت جامعه قرار بگیرد، به یاری می‌دهیم. به همین دلیل، به تدریج از ورطه تولید فکر و تولید علم، غریب می‌تواند مسأله مهمی را به ما بپایموزد و آن، این است که غریب‌ها، دایما در حال بازخوانی گذشته خوششان هستند. این بخشی از تفکری است که در غرب وجود دارد. ما به این دلیل که دست به بازخوانی گذشته نمی‌زنیم، حجم تفکر و اندیشه‌ورزی مان اندک است. ما را بطلمان را با گذشته قطع کرده‌ایم. فکر ما گذشته نیست که دایما از ابتدا شروع شود. علم انسانی موجود، محصول عقل جمعی بشر است. ما نمی‌توانیم از صفر شروع کنیم و به پهنانه‌های مختلف، تمام علوم انسانی موجود را کنار بزنیم. بنابراین، ما نیازمند بازخوانی‌های مکرر هستیم. متأسفانه امروز به تولید فکر، به معنای جدی داده نمی‌شود. به جای یک استاد، با دانشجو یا محققان ما که به یاد نرات از خدمت جامعه قرار بگیرد، به یاری می‌دهیم. به همین دلیل، به تدریج از ورطه تولید فکر و تولید علم،



قاسم پورچین

برش

خستگی پس از مبارزه زندگی

امیح آبروم در بهشت پنج‌مهر منتظر شما هستند!

نوزده دقیقه از عمرش مأمده سودا‌ی برای بار اول خبر صندلی ساجلی ابرومینمی‌کنه‌شسته است. یازده‌های کوتاه‌عظاری‌اش مثل باله‌های خوک ای بر سر نه تا نشده بود. پایش از آفتاب فرم بود و بر سر زسوی چپش هنوز جای زخم دیده می‌شد. در واقع، بیشتر قسمت از بدن آبروم، جای زخم‌های جانی بود. آبروم در بهشت منتظر شما هستند!



شاتر

گیلان سبز و فصل برداشت جای

سختکوشی مردان و زنانی که با قامت خمیده در مراع بر سر سبز گیلان جای می‌چینند در این امید که آدم‌ها در شهرهای بزرگ، صنعتی، پشت میز کارشان با یک استکان چای خستگی در کنند.



مجسمه‌های شهری و رهایی از ملال

واکتسی ویژه از خود نشان می‌دهد، همین کار در انسان تولید سرخوشی می‌کند. وقتی به خانه برمی‌گردی این امکان هست که برپسند: «استی شما هم آن مجسمه را دیده‌اید... مثل این که می‌خندد.» و او این گفتگو آن‌جاست که پاسخ می‌شود: «نه آن مجسمه از چیزی حیرت کرد.» شما می‌توانید به مجسمه‌ها دقیق شوید و همین در معرض هنر بودن، روان‌تان را از ملال نجات می‌دهد. از طرفی هنر صردن این امکان را واکتسی ویژه از خود نشان می‌دهد، همین کار در انسان تولید سرخوشی می‌کند. وقتی به خانه برمی‌گردی این امکان هست که برپسند: «استی شما هم آن مجسمه را دیده‌اید... مثل این که می‌خندد.» و او این گفتگو آن‌جاست که پاسخ می‌شود: «نه آن مجسمه از چیزی حیرت کرد.» شما می‌توانید به مجسمه‌ها دقیق شوید و همین در معرض هنر بودن، روان‌تان را از ملال نجات می‌دهد. از طرفی هنر صردن این امکان را



فرهاد خاکیان دگرودی

هر روز صبح بیدار شدن، جمله کردن، صبحانه را در راه یا محل کار خوردن، کیف سنگین را توی اتوبوس و تاکسی یا توی مترو و پوشیدن و بعد رسیدن، تاکسی می‌هم یا تاخیر شاید ورودت را بالاخره ثبت می‌کنی. باید تا عصر بمانی، آن قدر که دیگر رفتی نمانده باشی. همین در عصر بی‌مقصدن حرف من است. تو راننده تاکسی، پزشک، کاسب یا هر کس دیگری که باشی، بالاخره روزت را شب می‌کنی. در این بین آنها در کنارت هستند مجسمه‌های شهری را می‌گویم. کنارت هستند برای لحظاتی تو را کنند. گوشه‌ای از حواست را مال خود کنند. همین گوشه‌جواسی مال خود کردن، یعنی مجسمه‌های شهری قادرند تکرار و کلاهی را قدری مهار کنند. محیط اطراف بر روان آدمی تاثیر مستقیم دارد. ساختن آنها، ریختن خیابان‌ها و کوچه‌ها، تندتر می‌شود که در میان‌های شهر نصب می‌شوند، همه و همه را هر روز می‌بینیم. تا دیدگی از فرط تکرار به چشم نیایند. اما حضور آنها هنری در ذهن شهر تفاوت می‌کند. آنها به راحتی دچار تکرار نمی‌شوند، هر بار هر کس با هر حالی که از کنارشان عبور کند، نسبت به آنها

